

پیشگفتار

آن بخش از یادداشتهای حقوق کار، که اینک به دانش پژوهان رشته حقوق تقدیم می‌گردد می‌بایستی خیلی پیش از این آماده چاپ و انتشار گردد اما متأسفانه توفیق رفیق نگردید و چنین نشد. هر چند در این عرضه دیرنگام خود را بیشتر قاصر می‌دانم تا مقصر اما به هر صورت عذر خواهم، به ویژه به پیشگاه همه عزیزانی که انتشار آن را طلب می‌کردند. امید است اثر حاضر بتواند انتظار علاقه‌مندان را برآورده سازد و منبعی باشد برای مطالعه و هم تدریس و تدریس.

مباحث ارائه‌شده در این مجلد، از لحاظ کلی حول دو محور طرح‌ریزی شده است، کار و مابازای آن از یک سو و نقش دولت در روابط کار از سوی دیگر. دو محوری که هر یک از جهتی واجد اهمیت بسیارند به ویژه محور اول یعنی کار که می‌توان آن را گرانیکاه حقوق کار نامید. ویژگی کار - که انجامش تعهد اصلی کارگر را تشکیل می‌دهد - به گونه‌ای است که بی‌آنکه نیازی به قید یا شرط مباشرت کارگر باشد به آن جنبه تعهد شخصی می‌دهد. همین جنبه یعنی ارتباط مستقیم کار با جسم و جان کارگر است که سبب شد زیر فشار جنبش کارگری و پیگیریهای انسان‌دوستان، به تدریج در خصوص نحوه انجام کار، از سازماندهی زمان انجام کار تا شرایط محیط کار و... مقرراتی تدوین گردد و از این راه تا اندازه‌ای از آسیب کوتاه‌مدت دور از مدتی که انجام کار می‌تواند برای سلامتی و گاه تمامیت جسمی و حیات کارگر به بار آورد جلوگیری شود و یا دست کم از آثار جبران‌نشده آن کاسته شود. بدین ترتیب، اصولی مانند محدودیت ساعتهای کار، برخورداری از حق مرخصی سالانه و دیگر مرخصیها، ایمنی محیط کار، مزد عادلانه و مناسب و دیگر مقررات مربوط به چگونگی انجام کار و نیز مزد و مسائل مربوط به آن زیر عنوان

شرایط کار جایگاه ویژه‌ای در حقوق کار یافتند. پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا این اصول و ضوابط حقوق کار را با موازین مربوط به حقوق بشر هم‌سو نمی‌سازد؟ تحلیل این پرسش و هم یافتن پاسخ مناسب بدان، مطالعه‌ای مفصل را می‌طلبد. در این مقدمه کوتاه به یادآوری یکی دو نکته بسنده می‌کنیم.

اگر پیدایی حقوق بشر را، آن‌گونه که برخی تمایل دارند، در ظرف زمانی محدود پس از اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسویان انقلابی تاکنون، بررسی کنیم مشاهده خواهیم کرد که حتی در این محدوده هم موازین حقوق بشر که امروز جنبه جهان‌شمول دارند، از لحاظ مفهوم و گستره مصداقهای آن راهی دراز در جهت کمال پیموده‌اند چه رسد به آنکه در سیر تاریخی طولانی‌تری به مطالعه این تحول بپردازیم. اما به رغم همه اینها و با وجود صدور و تصویب اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها، میثاقها، کنوانسیونها و... در سازمانهای مختلف بین‌المللی، نباید از یاد برد که همچنان میلیونها انسان در سراسر جهان در انتظار تحقق عینی بسیاری از این موازین به سر می‌برند و نیز شمار زیادی از کارگران و مزدبگیران امیدوارند روزی شاهد آن باشند که حمایتهای مقرر در مقاله‌نامه‌های بین‌المللی کار و دیگر سندهای بین‌المللی و قانونهای داخلی درباره کارگران بخشهای مختلف در کشورهای گوناگون درباره زنان و مردان، افراد مقیم و مهاجر و شاغل در اینجا و آنجا به طور عینی و ملموس و به صورتی جامع و واقعی اعمال شوند و به کار در بازار سیاه و بخش غیر رسمی خاتمه داده شود و بدترین اشکال کار کودکان، که میلیونها کودک قربانی آن‌اند، ریشه کن گردد.

اما سوگندانه، دگرگونیهای اقتصادی - سیاسی و اجتماعی دو دهه اخیر روند شکوفایی حقوق کار و دولت رفاه را نه تنها کند کرده بلکه می‌توان گفت آن را متوقف ساخته است. بدین ترتیب همان‌گونه که پرونده بیشتر دولتهای جهان، اگر نگوئیم همه دولتها، از لحاظ رعایت موازین حقوق بشر درخشان نبوده بلکه همراه با ضعف بسیار است نسبت به اجرای همه‌جانبه موازین کار نیز نمی‌توان چندان خوش‌بین بود. با این همه، نباید دستاوردها را نادیده گرفت یا آنها را کم‌ارزش

شمرد. درست است که همواره در هر مقررهای درباره روابط کار در اینجا و آنجا جهان نمی‌توان رد پایی از دغدغه‌های حقوق بشری یافت اما اگر حقوق بشر را در مفهوم ساده‌ای خلاصه کنیم که هر انسانی خود را ذی‌حق می‌داند که از یک سلسله حداقلها برخوردار باشد، اینکه انسانهای بسیاری به جایی رسیده‌اند که کرامت ذاتی خود را باور دارند و بی‌حرمت‌ها و حق‌کشیها را درباره خود ستمی آشکار می‌شمارند، در آن صورت بی‌تردید موارد زیادی می‌توان یافت که از جمله در زمینه روابط کار با حقوق بشر سروکار داریم. به نظر می‌رسد، برخلاف ظاهر امور و برداشت ساده و معمول، اساساً باورکردنی نیست که همه محرومان از یک حق، به آسانی محرومیت خود را امری طبیعی، بجا و درست بدانند. اگر با دیدی تیزبین‌تر به واقعیتها بنگریم می‌بینیم در منطق ساده مردمان معمولی پاسخهای روشنی می‌توان یافت.

درخصوص ضرورت ارائه مبحث دولت و روابط کار نیز تردیدی نمی‌توان داشت، افزون بر تعهدات بین‌المللی دولتها در زمینه رعایت موازین بین‌المللی مربوط به کار، در حقوق داخلی، در دهه‌های اخیر قانون اساسی شماری از کشورها به عنوان مهم‌ترین سند حقوقی نیز حقهایی را در مجموعه حقوق ملت به رسمیت می‌شناسند که تکالیف مهمی را برعهده دولت، در معنای وسیع کلمه، قرار می‌دهند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این دسته از قانونهای اساسی جای دارد. بنابراین، انتظار آن است که هم‌قوه مقننه در تصویب مقررات مرتبط با کار و یا تغییر و یا اصلاح قانون کار و هم‌قوه قضاییه در انجام وظایف خویش، نسبت به مواردی که به مسائل کارگری مربوط می‌شوند، این حقهها را در نظر داشته باشند. متأسفانه تأثیر اندیشه‌های مربوط به اقتصاد آزاد و نیز سنتهای تفسیر براساس تفسیر لفظی سبب می‌شوند که شاهد تصویب قوانینی باشیم و یا آرایبی را از برخی مراجع قضایی ملاحظه کنیم که به طور صریح یا حتمی، فلسفه حقوق کار را به صورت کامل در نظر نمی‌گیرند. روندی که می‌تواند به تضييع حقوق جمعی از کارگران بینجامد؛ کسانی که بیشتر آنان از محروم‌ترین گروههای جامعه تلقی می‌شوند.

اما مهم‌ترین تکلیفها برعهدهٔ قوهٔ مجریه است که در زمینه‌های مهمی، باید نقش اساسی را ایفا کند، به ویژه در امر اشتغال و مزد که سیاست‌گذاری درست می‌تواند به بهبود اشتغال و بالا رفتن درآمد کارگران و در نتیجه امکان برخورداری از حداقلهای زندگی کمک کند و یا به عکس اقدامهای نادرست می‌تواند به افزایش نرخ بیکاری و یا کاهش توان خرید کارگران و بحران معیشتی آنان بینجامد. افزون بر سیاست‌گذاری، قوهٔ مجریه در زمینهٔ اجرای مقررات کار نیز می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. کم بها دادن به امر بازرسی کار که از آثار مستقیمش افزایش حوادث ناشی از کار و نابودی یا نقص عضو انسانهای زحمتکش و بی‌پناه است جزئی از آثار نگران‌کننده این بی‌توجهی یا کم‌توجهی است. سالها پیش و در بحثهای مطرح‌شده در دورهٔ دوجلدی حقوق کار، منتشرشده در سال ۱۳۵۶، از نقش وزارت کار به «قیمومت» بر روابط کار تعبیر کردیم. در همان زمان یادآور شدیم که حتی قیّم هم باید در انجام وظایف خود رعایت غبطه و مصلحت افراد تحت قیمومت خود را بنماید. در این زمان و با اتکا به قانون اساسی جمهوری اسلامی، که مسئولان همواره خود را خادم مردم می‌نامند، رعایت «غبطه و مصلحت» بیشتر انتظار می‌رود. امید است همه بتوانیم خدمتگزار مردم صدیق کشورمان باشیم. انجام این وظیفهٔ انسانی از کسانی که مستقیماً طرف میثاق مردم قرار می‌گیرند توقعی است طبیعی. نباید فراموش کنیم که قانون اساسی هر کشوری میثاقی بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است و انتظار وفای به عهد و پایبندی به میثاق، توقع زیادی به شمار نمی‌رود. این پایبندی هم تعهدی است انسانی و هم لازمهٔ فرمانبری است از فرمان الهی.

بر آنچه گفته شد این نکته را نیز بیفزاییم، به رغم نقش برجسته نهادهای دولتی در تنظیم روابط کار، با این دیدگاه که حقوق کار به طور قطعی، رشته‌ای از زیرمجموعه‌های حقوق عمومی شمرده شود همراه و هم‌نوا نیستیم و همان‌گونه که به مناسبت‌هایی یادآور شده‌ایم دیدگاهی را ترجیح می‌دهیم که حقوق کار را بخشی از حقوق اجتماعی محسوب می‌کند و حقوق اجتماعی را قسیم حقوق عمومی و حقوق

خصوصی می‌داند. در آن دسته از نظام‌های حقوقی که حقوق اجتماعی جایگاه شایسته خود را نیافته است حقوق کار را در مرز حقوق خصوصی و حقوق عمومی می‌دانیم.

در پایان لازم می‌دانم از لطف مسئولان محترم «سمت» در سطوح مختلف و به ویژه همکار گرامی جناب آقای دکتر مرقاتی رئیس محترم مرکز نشر سمت که ضمن مطالعه وفای به تعهد، از رعایت حرمت معلمی غافل نماندند، تشکر ویژه دارم. از سرکار خانم شجاعی نیز به خاطر پیگیری‌های مستمر و دقیق که همواره با ادب و احترام عجیب است قدردانی می‌کنم. خداوند بر توفیق همگی این عزیزان در ارائه مستمر خدمات فرهنگی بیفزاید.

سید عزت‌الله عراقی